



جستجو Site

خبرهای ایران ،  
کانادا، محلی

ورزش / گوناگون

هنر / سینما، تئاتر، موسیقی

تغذیه، بهداشت، محیط  
زیست

سیاسی، اجتماعی، زنان

ادبیات و فرهنگ

[Home](#) < ادبیات و فرهنگ > نامه سرگشاده یک همفلس ایرانی

## نامه سرگشاده یک همفلس ایرانی

شاهرخ مشکین قلم

23-07-2008

[برای دوستان خود بفرستید](#)

[چاپ کنید](#)

در میانه شب در کابوس آشفته خود می دیدم در میان خاک و گل می کشندم. آن سرا ایران بود و من و زبان من نیز، و عجبا که باز خواست گران من زبان مرا نمی فهمیدند و به ضرب و شتم می پرداختند. از گفتارشان می یافتم که مرا از خود نمی دانند. ناظر منظره تزویر نیز ریاست جمهوری اسلامی بود.

### نامه سرگشاده یک همفلس ایرانی

آقای رئیس جمهور

من یک ایرانی بهائی همجنسگرای ارمینم

من یک یهود دموکرات آذرم

من یک زرتشتی کرد مانویم

من یک بی دین سیاه پوست بندریم

من ایرانیم به کفایت زبان دلکش پارسی، همچو قند و نبات به کام کودکیم

من ایرانیم گرچه در خاک غریب بسترم

من ایرانیم گرچه در جغرافیای گربه ای ساکن نیم

من ایرانیم گرچه ذره ای از خاک دشت کویر و کوه البرزنیست ارث مادریم

و اگر آفتاب بوشهر و آب زاینده رود و ماسه کرانه خزر بر پوست من نمی لغزد

التهاب خاطره ها گشته تاج سروریم

بار هزاران هزار سال تاریخ و فرهنگ،  
 هزاران هزار فرسنگ از خاک ایران  
 ثبت است در یگانه واژه  
 "زادگاه"  
 مندرج در گذرنامه اجنبیم  
 آقای رئیس جمهور  
 تو مپندار که با زور وحوش، دست و پام خسته  
 چشم و زبانم بسته  
 در شط ظلمت و در جهل و خرافات به زندان مکافات ابد می بریم.  
 چون منم پیکان آتش پر، در کمان آرش جانباز، با پر سیمرغ، از فرا سوی دیار  
 پر گشوده باز می گردم به سرچشمه،  
 تا نشینم، خون فشانم، از دو چشم کور این تورانی ملعون،  
 که به تخت وتاج جمشید، به قصر جان من سنگین نشسته.  
 راه من باز گشاید از دل ابر سیاه، زوزه کش باد صبا  
 از ره خاور بیارم روی دشت، تیر خورشیدم بیا  
 در شب محزون تو  
 فتنه طاعون تو  
 برشکسته کلک و کاغذ قصه و اسطوره ها  
 لیک من از لهیب نسل بی پروا  
 کشم فریاد، آه، باز برخوادم گشت.  
 تا برافرازم دوباره  
 پرچم عشق و شعور  
 بر فراز قلّه اسپید البرز و  
 چمنزاران سبز،  
 شعله ور با خون سرخ.  
 تیرماه 1387 – جولای 2008

About Us

Powered by: [PHPCow.com](http://PHPCow.com)